

آیین وحدت یا بحران اراده؟ به بهانه‌ی هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران

هشتمین نشست سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی از یازدهم تا بیستم آذرماه سال جاری در تهران برگزار خواهد شد. پیشاپیش کارشناسان مربوطه گفته‌اند که با تلاش کشورهای اسلامی و هم‌دلی آن‌ها، این سازمان می‌تواند آینده‌ای نویدبخش برای اعضای خود داشته باشد، چرا که با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی در جهان، بازیگران صحنه‌ی روابط بین‌المللی افزایش چشم‌گیری یافته‌اند. همچنین به باور اهل فن: قوانین بازی نیز تغییر یافته است که همین شرایط خاص، خود می‌تواند قدرت حرکت و وسعت عمل و اقدام سازمانی نظیر کنفرانس اسلامی را به گونه‌ی قابل توجهی افزایش دهد، البته به شرط آیین وحدت و نه بحران اراده‌ی واحد و باز با قید اخلاص اسلامی و نه تنها اجلاس سیاسی صرف.

اگر اراده و اخلاص صمیمانه‌ای بر این سازمان حکم‌فرما شود، حتماً می‌تواند از این شرایط ویژه، بهترین بهره‌ها را به دست آورد و برای اولین بار در هشتمین دوره‌ی خود در تهران که می‌رود تا سرنوشت ملل مسلمان جهان را برای قرن بیست‌ویکم رقم زند قادر خواهیم بود تا در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی به شریکی قابل‌اعتماد و بانفوذ در جریان‌های سیاسی تبدیل شود.

اما به راستی در میان این همه سازمان، گروه‌ها، پیمان‌ها و جناح‌های سیاسی، منطقه‌ای، جهانی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی، از اِکو تا آپک، از اتحادیه‌ی عرب تا آپک، از شرق تا غرب، سازمان کنفرانس اسلامی کدام است و ملت ما که به زودی میزبان هشتمین همایش سران ملل مسلمان جهان خواهد شد، از تاریخ و تولد و ساختار این تشکیلات مهم چه می‌داند و تا چه اندازه با هویت و حیات آن آشناست؟

بسیاری می‌پرسند هزینه‌ی سنگین ۲۵۰ میلیاردی این همایش ده روزه می‌تواند فواید و دستاوردهای مادی و معنوی ویژه‌ای برای ایران بزرگ ما در پی بیاورد و با انتقال این رهبری جهانی به ایران مستقل، آیا تهدیدها و توطئه‌های جهان در منطقه پایان خواهد گرفت یا باید منتظر برخوردهای غیر قابل پیش‌بینی بود؟ در این نکته نیز بسی نکته پنهان است که در بدو ورود به سومین هزاره‌ی مسیحیت، رهبری این نهاد جهانی، به عهده‌ی سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهور ایران اسلامی گذاشته می‌شود، یعنی در واقع اسلام صلح و اسلام امید و مقبولیت یک دین شفاف و یک نظر پیشرو که خاتمی در نظر دارد، طلایه‌دار جهان اسلام می‌شود و این همان هدف نهایی صدور تفکر انسانی، اسلامی و ایرانی امروز ملت ما به جهان محسوب می‌شود.

به هر حال در حوزه‌ی تبلیغات جهانی، همایش تهران می‌تواند به یک بُرد سیاسی-تاریخی برای ملت ما تبدیل شود، چرا که سازمان کنفرانس اسلامی بعد از سازمان ملل متحد، یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مجمع بین‌المللی است که پنجاه و پنج کشور بزرگ در آن عضویت دارند و با وجود ناهمگرایی‌های سیاسی، تفاوت‌های حکومتی، تضادهای آشکار در اشکال اجتماعی و اختلافات فرهنگی و اقتصادی، در نهایت اعضای این سازمان جهانی دارای نقاط مشترک، هم‌گرایی‌ها، هم‌سویی‌ها، و پیوندهای عقیدتی و تاریخی خاص هستند که سرانجام به رعایت آیین وحدت عملی و هم‌بستگی و مشارکت ویژه‌ای میان فرق و اقوام اعضای این نهاد نیرومند منجر شده و می‌شود.

سازمان کنفرانس اسلامی از جمله نهادهای فرامنطقه‌ای مهم جهان به شمار می‌رود که مللی مهم از چهار قاره‌ی آسیا، آفریقا، اروپا (یوسنی و آلبانی) و آمریکا (آمریکای لاتین - سورینام) را در خود جای داده است. ایده برپایی و تشکیل چنین سازمانی، اولین بار در سال ۱۳۳۹ خورشیدی توسط ملک مسعود، پادشاه وقت عربستان، مطرح شد که البته این ایده خود برداشتی آزاد از آیین و مناسک سالیانه حج بوده است. در سال ۱۳۴۴ خورشیدی، اولین نشست با حضور ۱۱۵ شخصیت دینی (و نه سیاسی) از سی و پنج کشور جهان انجام گرفته و ضرورت تصویب مواد و قوانینی در راه گسترش این همکاری‌ها مطرح می‌شود، یک سال بعد از این نشست، از سوی حکومت وقت ایران، تشکیل اجلاس سران و سلاطین کشورهای اسلامی با هدف تحلیل و تفسیر اوضاع منطقه از نظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و همچنین رفع منازعات و تنش‌های میان کشورهای اسلامی ارایه می‌شود اما از آن‌جا که این سران و سلاطین هرکدام دمیدن در سُرناي خود را می‌طلبیدند، سرانجام نتوانستند آن‌چنان که باید، دردها و آلام و معضلات ملت‌های خود را دریابند، در واقع هنوز مصیبت مشترک نازل نشده بود، تا لاجرم وحدتی درونی این مناطق را در پی بیاورد... تا جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل (۱۳۴۶ خورشیدی)!

در این ستیز تاریخی نیروهای نظامی اردن، لبنان و مصر با ارتش بهانه‌جوی اسرائیل رو در رو می‌شوند اما نبود همان اخلاص اسلامی و وجود تفرقه در جبهه‌ی اعراب، موجب از دست رفتن صحرای سینا، ارتفاعات جولان، کرانه‌ی غربی، و بخش شرقی بیت‌المقدس می‌شود که همین مصیبت، سران دولت‌های مسلمان را به تکاپویی تازه وامی‌دارد اما کار اجلاس به صورتی کاهلانه از امروز به فردا می‌افتد تا سال ۱۳۴۸ خورشیدی (۲۵ اوت ۱۹۶۹ میلادی) که مسجدالاقصی به دست دشمنان به آتش کشیده می‌شود. در این زمان ملک فیصل، پادشاه وقت عربستان، با به راه انداختن کاروانی جهانی از تبلیغات علیه سردمداران صهیونیسم، زمینه‌ی تشکیل اولین جلسه‌ی رهبران کشورهای اسلامی را به نام «دفاع بیت‌المقدس» فراهم می‌کند، که حکومت وقت ایران نیز در همین رابطه، بیانیه‌ای صادر می‌کند و اعلام می‌دارد که: «آتش‌سوزی مسجدالاقصی قلوب مسلمانان را جریحه‌دار کرد، همه‌ی مسلمانان در این سانحه عزا دارند...» و مهرماه همان سال (۲۲ سپتامبر ۱۹۶۹) نخستین اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی، با حضور سران و سلاطین ۲۶ کشور اسلامی، در رباط پایتخت مراکش، برگزار می‌شود؛

اولین کنفرانس سران	۱۹۶۹	رباط - مراکش
دومین کنفرانس سران	۱۹۷۴	لاهور - پاکستان
سومین کنفرانس سران	۱۹۸۱	طائف - عربستان
چهارمین کنفرانس سران	۱۹۸۴	کازابلانکا - مراکش
پنجمین کنفرانس سران	۱۹۸۷	کازابلانکا - مراکش
پنجمین کنفرانس سران	۱۹۸۷	کویت - کویت
ششمین کنفرانس سران	۱۹۹۱	داکار - سنگال
هفتمین کنفرانس سران	۱۹۹۴	کازابلانکا - مراکش
هشتمین کنفرانس سران	۱۹۹۷	تهران - ایران

همچنین اهداف این سازمان، برابر اساس‌نامه مصوب اجلاس سوم وزرای امور خارجه (۱۹۷۲ میلادی، جده عربستان) عبارت است از: ۱. ارتقای همبستگی اسلامی میان کشورهای عضو ۲. حمایت از همکاری کشورهای عضو در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و سایر زمینه‌های مهم و مشاوره با کشورهای عضو سازمان‌های بین‌المللی ۳. تلاش برای نابودی تبعیض‌نژادی و استعمار در اشکال گوناگون آن ۴. انجام اقدامات لازم برای حمایت از صلح و امنیت بین‌المللی بر اساس عدالت ۵. هماهنگ ساختن همه‌ی کوشش‌هایی که به منظور

حفاظت از اماکن مقدس انجام می‌گیرد و حمایت از مردم مسلمان فلسطین برای بازستانی حقوق و آزادسازی سرزمین‌های خود ۶. حمایت از مبارزه‌ی همه‌ی ملت‌های اسلامی که برای حفظ حیثیت، استقلال و حقوق ملی خویش قیام کرده‌اند ۷. فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای افزایش تفاهم میان کشورهای عضو و کشورهای دیگر که کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی جهت دستیابی به اهداف یاد شده، نسبت به انجام پنج اصل اساسی نیز متعهد شده‌اند: ۱. تساوی کامل میان کشورهای عضو سازمان ۲. احترام به حق تعیین سرنوشت و دخالت نداشتن در امور داخلی کشورهای عضو ۳. احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی هر یک ۴. حل و فصل اختلافاتی که بین کشورهای عضو بروز می‌کند: از طریق مسالمت‌آمیز همچون مذاکره، میانجی‌گری، موافقت و یادآوری ۵. امتناع کشورهای عضو از انجام هر گونه تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی، وحدت ملی و یا استقلال سیاسی هر یک از کشورهای عضو.

سازمان کنفرانس اسلامی که در گام‌های نخست با هدف دفاع از حقوق فلسطینی‌ها و گسترش همکاری‌ها در جهان اسلام شکل گرفت، بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین نهادهای بین‌الملل است. یک ششم جمعیت جهان با تمام استعدادهای خداداده، معادن و امکانات طبیعی و دو سوم ثروت جهان در اختیار کشورهای عضو این سازمان است که بر محور فعال‌ترین مذهب معاصر یعنی اسلام پایه‌گذاری شده است اما خلاف انتظار و با وجود شعائر و دین واحد، در عمل و تا به امروز نتوانسته‌اند در هیچ اجلاسی در آن اخلاص درست و انسانی و اسلامی سود جویند و مشکلی از مشکلات مسلمانان را حل کنند، سیاسی بودن صرف سازمان، روند هم‌گرایی اعضای آن را مخدوش کرده است.

الف - نفس وجودی دین اسلام

اسلام به عنوان یک محور اساسی، از اهم هم‌بستگی میان اعضای این سازمان به شمار می‌رود. در مقدمه‌ی منشور سازمان کنفرانس اسلامی، به این دین کامل، به عنوان عامل پیوند دهنده‌ی اعضا اشاره‌ی جدی شده است. دینی که با وجود همه‌ی فرق گوناگونش، مبین برادری و برابری و وحدت است اما به راستی در برابر این وحدت درونی آیا قدرت‌های دیگر جهان آرام خواهند نشست؟! اشاره به غرب، خاصه حس برتری جویی آمریکا در منطقه خاورمیانه است. آمریکا در بعد از شکست نظامی در ویتنام، در دهه‌ی شصت بنا به پیشنهادات ایدئولوگ‌ها و چهره‌های فلسفی-سیاسی تهاجم فرهنگی را جانشین دیگر یورش‌های سنتی کرد، تافلر در موج سوم خود، عملاً بر این نکته تأکید صریح ورزیده است و پیش از او توین‌بی یورش ذهنی به جهان سوم را برتر از حملات صوری و نظامی دیده بود. بعد از طرح حملات ذهنی و روانی و فرهنگی، با به کارگیری متدها و روش‌های خاص و موزیانه بازار آزاد و اقتصاد نوین سرمایه‌داری، بحران‌های اقتصادی را در جهان سوم خاصه در میان ملل مسلمان دامن زدند، هم اکنون بحران اقتصادی ممالک جنوب شرقی آسیا، شکست بازار بورس مالزی و اندونزی، خود ترفندی است که از غرب، علیه شرق به کار گرفته شده است. غربی که خود زیر بنای کره جنوبی، تایلند و ژاپن را پی ریزی کرده بود، هم اکنون با مشاهده‌ی رشد سرسام‌آور اقتصاد آسیا، ناگهان علیه نهاد پرورشی خویش اقدام کرده است.

این اشاره به آن لحاظ مورد توجه است که کشورهای اسلامی و مربوطه باید نفس وجودی دین مشترک می‌تواند در هم‌گامی این ملل علیه توطئه‌های احتمالی آینده مؤثر واقع شود، ما باید یادمان بماند که شیر اصلی و مادر گاز و نفت در سر پنجه‌ی مختار مسلمانان است. مسئله‌ی اسلام که پایه‌های فرهنگی این ملل را تشکیل می‌دهد، باید به مثابه نیرویی علیه تهاجم فرهنگی غرب (با همه‌ی تمدن و تکنولوژی پیشرفته‌اش) به کار گرفته شود، هم اکنون در پناه تکنولوژی و با وجود انفجار اطلاعات و کوچک‌تر شدن جهان، مرزهای فرهنگی مخدوش شده است، ارتش امواج شنیداری، دیداری جانشین نیروهای مادی و کلاسیک شده است. سران دولت‌های مسلمان

در نشست تهران، باید مسئله‌ی مقابله با تهاجم فرهنگی را در رأس همه‌ی امور مورد بحث خود قرار دهند؛ این می‌تواند همان رسالت نهایی سران در هشتمین همایش تهران باشد.

ب - مسئله فلسطین

موضوع قدس و فلسطین برای اعضای سازمان کنفرانس اسلامی به نوبه‌ی خود، یک موضوع حیاتی است و تنش خاورمیانه متأثر از مشکل فلسطین است: روابط اعراب و اسرائیل. مذاکرات صلح خاورمیانه، امنیت بین‌المللی و حتی آرامش خلیج فارس.

ج - همکاری در حوزه‌های غیرسیاسی

درد مشترک توسعه نیافتگی. مصیبت تحمل به عنوان «جهان سومی». در جنوب قرار دادن کشورهای مسلمان در تقسیم جهان به شمال و جنوب. مشکل‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، از عمده‌ی عناصر مشترک کشورهای عضو این نهاد جهانی است که با وجود ذخایر عظیم نفت و گاز، استعدادهای ملی، معادن متفاوت و شرایط جغرافیایی ویژه، نسبت به دیگر ممالک در حال توسعه و نیمه صنعتی، دارای درآمد سرانه و تولید ناخالص ملی پایین هستند، تا آن‌جا که ثروتمندترین کشورهای مذکور به دلیل نداشتن ساختار اقتصادی درست (بر اساس طبقه‌بندی بانک جهانی) در میان کشورهای توسعه‌نیافته هستند.

د - حقوق بین‌المللی و منشور ملل متحد

رعایت دقیق حقوق و مقررات بین‌المللی و اصرار ورزیدن بر اعمال مفاد منشور سازمان ملل متحد، یکی دیگر از عوامل جدی در روند هم‌گرایی اعضای سازمان کنفرانس اسلامی به شمار می‌رود اما با وجود ذکر عناوین یاد شده، باز طی این سه دهه شاهد بوده‌ایم که از این همه اجلاس در همه‌ی سطوح، موفقیت چشم‌گیری به دست نیامده است و همچنان مشکلات مسلمانان (از سیاهان قاره‌ی آمریکا تا چین و کشمیر، از بوسنی و فلسطین تا کابل) پا برجا باقی مانده و گاه حتی وسعت ویژه‌ای هم یافته است. باری سوال اینجاست که چرا؟! کدام عوامل به ناهم‌گرایی در اتحادیه‌ی کشورهای اسلامی منجر شده و می‌شود؟ تا آن‌جا که نتایج تفسیرهای کارشناسان نشان می‌دهد، عوامل ناهم‌گرایی در این سازمان را می‌توان به چهار اصل کلی تقسیم کرد:

الف - جناح بندی‌های درون سازمان

این تفرقه در خط مشی مشترک، از همان نخستین اجلاس سران رُخ نمود: مصر، سوریه، یمن و عراق در شروع کار، مشی مبارزه‌ی مسلحانه برای نجات فلسطین را مطرح کردند، در صورتی که رؤسای کشورهایایی مثل مراکش، ایران و عربستان (دهه‌ی چهل خورشیدی) خواستار حرکتی میانه‌روتر برای آزادی قدس بودند که این تضاد و بازی جهانی البته در پی صلح بگین و سادات به اوج خود می‌رسد و با مذاکرات سازش خاورمیانه، شعله‌ورتر می‌شود.

ب - وابستگی‌های پنهان و آشکار به قطب‌های قدرت در جهان غیراسلامی

رقابت میان اروپا، آمریکا، چین و شوروی سابق بر سر تقسیم جهان، موجب شده بود تا بعضی از اعضای سازمان کنفرانس اسلامی، موضع‌گیری متحد میان کل اعضا را مخدوش و مواضع مشترک را مختل سازند.

ج - اختلافات درون سازمانی کشورهای اسلامی

جنگ و اختلافات مرزی: جنگ عراق علیه ایران، عراق علیه کویت، اختلاف مرزی عربستان با قطر، یمن، عمان و کویت. درگیری مرزی مصر و سودان و...

د - ناهماهنگی و ناهمگونی‌های اقتصادی

کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، از نظر درآمدهای ملی و زیرساخت‌های اقتصادی، دارای تفاوت‌های چشمگیری هستند، که همین مسئله موجب تضاد در همکاری‌های اقتصادی میان اعضا شده است: کمبود عرضه، نبود دسترسی به بازار، وجود موانع تعرفه‌ای صادرات و واردات، پراکندگی‌های جغرافیایی، نوع نظام‌های سیاسی به شدت متضاد (جمهوری، پادشاهی، نظامی، قبیله‌ای...) که مجموعه‌ی این مسایل، موجبات نبود هم‌فکری و هم‌دلی را پیش آورده است.

با این همه و با وجود تمام تحلیل‌های مختلفی که می‌توان پیرامون عوامل هم‌گرایی و ناهم‌گرایی در درون سازمان کنفرانس اسلامی ارایه داد، باید گفت که با تلاش کشورهای اسلامی و هم‌دلی آن‌ها، این سازمان باید در آینده و در قرن بیست و یکم، مژده‌آور و نتیجه‌بخش باشد. امید است که دستاورد هشتمین نشست و همایش سران کشورهای اسلامی در تهران، قدرت حرکت و تکاپوی این سازمان جهانی را به نحوی افزایش دهد که به حل معضلات اساسی مسلمانان جهان منجر شود.

قدرت‌های امپریالیست، همواره در پی به دست آوردن منابع نفتی ارزان بوده‌اند، از این روی در سراسر قرن گذشته، بر مناطق نفت‌خیز به ویژه بر کشورهای خاور میانه چشم طمع دوخته تا آن‌جا که به تدریج دولت‌های این کشورها را به عوامل خود تبدیل کرده‌اند.

آمریکا از ترس این که مبدا نتایج اجلاس تهران به نفع ملت‌های مسلمان و به ضرر خودش تمام شود، به بهانه‌ی واهی جلوگیری از بازرسی تسلیحاتی در عراق ناوهای جنگی به آب‌های خلیج فارس گسیل داشته و می‌خواهد با ایجاد تشنج و عصبیت در برگزاری این اجلاس، اخلال کند.

اغلب کشورهایی که در این اجلاس شرکت خواهند کرد متأسفانه در طول قرن اخیر، چنان استثمار شده‌اند که اگر چه صاحبان اصلی منابع نفتی منطقه‌اند اما اکثر توده‌های مردم‌شان قدرت تأمین سوخت کافی و لازم را به ویژه در زمستان‌ها نداشته‌اند، فقر آحاد ملت‌ها ناشی از وابستگی دولت‌هایشان بوده است. اقلیتی که خون اکثریت را مکیده‌اند.

تابلوی روی جلد این شماره دنیای سخن نشان‌دهنده‌ی همین حقیقت و بیشتر از هر چیز دیگر نشان‌دهنده‌ی فقر سیاه ناشی از استثمار آمریکا و متحدانش در کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه است. آن‌ها یک بشکه نفت را به قیمت یک شیشه نوشابه تاراج می‌کنند آخر تا کی؟ ما پیشنهاد می‌کنیم که تابلوی مزبور در جلسات اجلاس به نمایش درآید تا وجدان سران بعضی کشورها به ویژه آنانی که با آمریکا مناسبات دوستانه قدیمی دارند، قدری تکان خورده و به این ثروت الهی بیشتر فکر کنند. ثروتی که ابدی نخواهد بود، و روزی تمام خواهد شد و آن روز دیگر بدون نفت و بدون تکنولوژی مادر، نابودی کامل است که خود را ظاهر خواهد کرد.

اکنون به یمن این فرصت مناسب، تمام ملل برادر و و مسلمان همچنین دولت‌های آنان باید از طریق همکاری‌های نزدیک تر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بتوانند از مافع مسلمانان سرتاسر این گیتی به صورت جدی تر دفاع کنند و با اخلاص بیشتر پا به میدان عمل بگذارند و تنها تلاش‌های خود را در محدوده‌ی کاغذ و تئوری و بیانیه و حرف و قطع‌نامه‌های شبه تاریخی خلاصه نکنند. سران این کشورهای مسلمان باید دریابند که از اسلام تنها عنوان آن را یدک نکشند و به پرسش‌های تاریخی ملت‌ها پاسخ درست دهند. ملت‌های برادر ما می‌پرسند: چرا سخن از آزادی بسیار است اما همه دریندد، چرا از استقلال دم می‌زنید اما تا بن گلو وابسته‌اید؟ چرا بر اقیانوسی از ثروت لمیده‌اید اما طی سال گذشته تنها نیم میلیون کودک مسلمان از گرسنگی و عدم بهداشت تلف شده‌اند؟ چرا سران این کشورها در عیش دنیوی غرق شده اما ملت‌های مسلمان همچنان در فقر به سر می‌برند؟ مگر اسلام حامی دیکتاتوری است که اکثر این نظام‌های به ظاهر مسلمان، نماد حقیقی ظلم و جورند؟! سرکوب و ذلت و اختناق تا کی ...؟! چرا در برابر بی‌داد طالبان و شکنجه‌ی مردم بوسنی و سرکوب اهل چین و ویرانی

فلسطین و فقر عراق و کشتار مشکوک مردم الجزایر سکوت کرده‌اید؟! چرا به وقت ضعف و تزلزل به «قانون» پناه می‌برید، در صورتی که خود از نخستین قانون‌شکنان به شمار می‌روید، در کدام جامعه از جوامع شما قانون انسانی و اسلامی و حقوق بشر (حتی از نوع اسلام خودتان) رعایت می‌شود؟ چرا؟! پس این همه نشست و برخاست‌ها برای چیست و در پی این همه تبلیغات و هزینه‌های گزاف به کدام اهداف انسانی و اسلامی دست یافته‌اید؟ این آیین و وحدت است یا بحران اراده؟

در این کنفرانس قریب به هشتصد خبرنگار غیر ایرانی از رسانه‌های گوناگون مکتوب، دیداری و شنیداری جهت پوشش خبری، هم اکنون در حال مهیا شدن برای ورود به ایران هستند، خبرنگارانی که در بهترین شرایط مهمان ملت ما خواهند بود تا در صورت پای‌بندی به رسالت قلم و وجدان انسانی و بینش منصفانه باید در ارایه حقیقت، دریغ نورزند، مشکلات را بشناسند و به عواملی بپردازند که تاکنون به ملت‌های مسلمان فرصت پیشرفت و استقلال نهایی را نداده است. این تنها انتظار ملت ما از رسانه‌هایی است که همین ساعت خبر پیروزی دلاور مردان صحنه‌ی ورزش فوتبال ما در جام‌جهانی فرانسه را آن هم در واپسین ایام قرن بیستم، به جهان گزارش می‌دهند. باشد که هشتمین اجلاس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در تهران بتواند به آن وفاق بین‌المللی میان همه‌ی مسلمانان با سایر دیگر ملل بیانجامد و ما نیز با گام‌هایی اساسی در تحقق این مهم، به سوی تفاهم با تمام جوامع جهانی و هم‌گرایی با تمدن‌های خیرخواه پیش برویم.

انشاءالله